

دکتر گری یتس، ارمیا، سخنرانی ۱۷، ارمیا ۱۱-۲۰، آیات نبوی-اعمال رسولان

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر گری یتس در دستورالعمل خود در مورد کتاب ارمیا است. این بخش ۱۷، ارمیا ۱۱-۲۰، آیات نبوی-اعمال است.

ما همچنان بر فصل‌های ۱۱ تا ۲۰ ارمیا تمرکز می‌کنیم.

ما مدتی را صرف پرداختن به اعترافات ارمیا و مرثیه‌های ارمیا که در این بخش آمده است، کردیم. و من فکر می‌کنم، از برخی جهات، این مرثیه‌ها نه تنها منعکس‌کننده‌ی مبارزات ارمیا هستند، بلکه بازتابی از آشکار شدن عهدی هستند که در ارمیا باب‌های ۱۱ تا ۲۰ در حال وقوع است. در این بخش، ما بیشتر بر اعمال نشانه‌دار ارمیا تمرکز خواهیم کرد که به ما نشان می‌دهند چگونه عهد بین خدا و یهودا در حال آشکار شدن است و چگونه ارمیا دوباره سعی می‌کند این را به گونه‌ای به تصویر بکشد که مردم نمی‌توانند از آنچه او می‌گوید، چشم‌پوشی کنند.

این بخش، فصل‌های ۱۱ تا ۲۰، با خطبه‌ای منثور آغاز می‌شود که مضمون اصلی این بخش را بیان می‌کند. عهد بین خدا و یهودا شکسته شده است و در نتیجه، خدا داوری را به ارمغان خواهد آورد. اجازه دهید فصل ۱۱، آیه ۱۰ و مسیر این موضوع را که در کل بخش دنبال خواهد شد، به شما یادآوری کنم.

خداوند می‌گوید: خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدی را که با پدرانشان بسته بودم، شکسته‌اند. بنابراین، خداوند چنین می‌گوید: اینک بلاپی بر سرشان می‌آورم که نتوانند از آن فرار کنند. اگرچه نزد من فریاد برآوردند، به ایشان گوش نخواهم داد.

و من می‌خواهم این قضاوت را در مورد آنها انجام دهم. ما چندین بار پیشنهاد داده‌ایم که موعظه‌های منثور راه‌هایی هستند که ارمیا اغلب از طریق آنها مضامین کلیدی را خلاصه یا معرفی می‌کند که تمام چیزهای دیگر موجود در آن بخش را گرد هم می‌آورد. بنابراین، من معتقدم که ارمیا ۱۱ ایده شکستن عهد، یعنی از هم پاشیدن عهد از درزهای آن را مطرح می‌کند.

این موضوع، تمرکز اصلی فصل‌های ۱۱ تا ۲۰ خواهد بود. ما این را در مرثیه‌های ارمیا می‌بینیم، به این معنا که پیامبر در میان این ماجرا گرفتار شده است. او اجازه ندارد برای مردم دعا کند.

او شروع به دعا برای داوری خدا می‌کند. حتی وقتی خدا به او می‌گوید که برای مردم دعا نکنند، او همچنان دعا می‌کند، اما خدا به اعتراف او گوش نمی‌دهد. و بنابراین، رابطه بین خدا و اسرائیل از هم می‌پاشد.

ما همچنین این را در تعدادی از اعمال نبوی نشانه‌دار می‌بینیم که ارمیا قرار است در سراسر کتاب انجام دهد. اما برخی از این اعمال نشانه‌دار در این بخش خاص از کتاب که قرار است در مورد آن صحبت کنیم متمرکز شده‌اند. عمل نشانه‌دار جایی است که پیامبر قرار است نوعی ارتباط غیرکلامی برقرار کند که در آن به شیوه‌ای نمایشی‌تر، در واقع قرار است پیام را اجرا کند.

همانطور که در کتاب ارمیا گفته‌ایم، ارمیا فقط کلام خدا را موعظه نمی‌کند. به یک معنا، او در شخص خود به کلام خدا تبدیل می‌شود. و نکته‌ی دیگری که در کتاب منعکس شده این است که ارمیا اغلب صرفاً قصد موعظه کردن یک پیام را ندارد.

او قرار است آن را به صورت عملی اجرا کند. ما این را در موعظه‌های حزقیال نبی نیز می‌بینیم و قصد داریم به نمونه‌هایی از آن پردازیم. اما کلون فریبیل یک پایان‌نامه عالی در مورد اعمال نشانه‌های نبوی در ارمیا و حزقیال نوشته است.

و نکته‌ای که او مطرح می‌کند این است که برخی افراد سعی کرده‌اند این را به عنوان عملی جادویی که پیامبر با انجام آن به سادگی باور دارد، به تصویر بکشند. او قدرت دارد که با انجام آن عمل، بر آن تأثیر بگذارد. و بنابراین، این به نوعی یک روش جادویی برای تحقق پیام تبدیل می‌شود. فریبیل می‌گوید که این واقعاً ایده کلیدی یا دلیل انجام این اعمال نشانه توسط پیامبران نیست.

آنها با این اقدامات خاص سعی نمی‌کنند به طور جادویی این اتفاق را رقم بزنند. این یک شکل قدرتمند از ارتباط غیرکلامی است که در آن پیامبر مطمئن می‌شود که مردم نه تنها پیام را می‌شنوند، بلکه آن را می‌بینند. و ما آمار مربوط به زمانی که چیزی را می‌شنویم، درصد احتمال به خاطر سپردن آن را وقتی چیزی را می‌شنویم و می‌بینیم، تمایل به یادآوری آن را دیده‌ایم تا در ذهن ما واضح‌تر شود، درصدها افزایش می‌یابد.

از بسیاری جهات، باید به یاد داشته باشید که پیامبران با پیام‌هایی با مردم روبرو می‌شوند که این افراد در آن خمیازه می‌کشند. انگار که ما این پیام‌های داوری را شنیده‌ایم. پدران ما آنها را به ما منتقل کرده‌اند.

ما درباره دیگر پیامبران در اسرائیل شنیده‌ایم، و آنها معمولاً خمیازه می‌کشند. مثل پیامبران است؛ با موعظه پیام و سپس اجرای آن، آنها مطمئن می‌شوند که مردم نمی‌توانند آن را به راحتی نادیده بگیرند.

آنها نمی‌توانند فقط خمیازه بکشند و بگویند، ما قبلاً همه اینها را شنیده‌ایم. پیامبر، به نوعی، رو در روی آنها قرار خواهد گرفت؛ او پیام را به صورت عملی بیان خواهد کرد و این پیام را قدرتمندتر خواهد کرد. در ارمیا تا ۲۰، برخی اعمال نشانه مهم وجود دارد که واقعیت عهد شکسته بین خدا و اسرائیل را بیان می‌کند ۱۱.

اولین مورد از آنها، عمل نمادین دفن کردن لنگ است، یا ارمیا پیامبری است که لباس زیر خود را دفن می‌کند. و روشی بسیار مؤثر برای انتقال پیام عهد شکسته بین خدا و قومش، یهودا. اجازه دهید شرح آن را اینجا بخوانم.

خداوند در فصل ۱۳، آیه ۱ به ارمیا می‌گوید، برو و یک کمر بند کتانی بخر و آن را به کمر خود ببند و آن را در آب فرو نبر. پس، من طبق کلام خداوند، یک کمر بند خریدم و آن را به کمر خود بستم. و کلام خداوند بار دوم بر من نازل شد.

کمربندی را که خریده‌ای و به کمرت بسته‌ای بردار و به فرات برو و آن را در شکاف صخره پنهان کن. پس، من رفتم و آن را در کنار فرات پنهان کردم، چنانکه خداوند به من فرمان داده بود. و پس از روزهای بسیار خداوند به من گفت: برخیز و به فرات برو و کمربندی را که به تو دستور داده بودم در آنجا پنهان کنی، از آنجا بردار.

آنگاه به فرات رفتم و کمر بند را از جایی که پنهان بود برداشتم و اینک کمر بند خراب شده بود و فایده‌ای نداشت، بلکه به هیچ وجه مفید نبود. آنگاه کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: خداوند چنین می‌گوید: من غرور یهودا و غرور بزرگ اورشلیم را نیز از بین خواهم برد. این قوم شریر که از شنیدن سخنان من سر باز می‌زنند، از روی لجابت از دل خود پیروی می‌کنند و خدایان دیگر را برای خدمت و پرستش خود پیروی می‌کنند، مانند این کمر بند خواهند بود که به هیچ وجه مفید نیست.

خب، بله، ارمیا پیامبری است که لباس زیرش را دفن می‌کند. و چند مسئله پیش می‌آید

اول از همه، تفسیر مصور کتاب مقدس زوندروان از ارمیا سعی می‌کند شکل ظاهری این لباس خاص را برای ما به تصویر بکشد. یک تصویر کنعانی از یک کمر بند کتانی یا کمر بند کمری مانند این وجود دارد که به سادگی لباسی است که به دور کمر پیچیده شده و به آن شکل خاص پوشیده می‌شود. با این حال، یک اثر هنری مصری وجود دارد که سوری‌ها را به تصویر می‌کشد که نوارهای پارچه‌ای پوشیده‌اند که روی هم قرار گرفته‌اند و در واقع از پاها عبور می‌کنند.

بنابراین، چند احتمال مختلف وجود دارد. من نمی‌دانم که آیا تلاش برای تعیین اینکه آیا ارمیا شورت یا شلوارک می‌پوشیده، اهمیت الهیاتی زیادی دارد یا خیر. بسیار خب. این واقعاً مرتبط نیست، اما کمی پیش‌زمینه به ما می‌دهد.

آنچه اینجا اتفاق می‌افتد و منظور از این عمل نمادین این است که به ارمیا دستور داده می‌شود که این کمر بند کتانی را محکم به بدن خود ببندد. سپس آن را به مکان دیگری ببرد، در سنگ‌ها دفن کند. و سپس پس از مدت زمان طولانی، پس از روزهای متمادی، برای بیرون آوردن این کمر بند خراب شده بازگردد.

و می‌توانید تصور کنید که این لباس بعد از پوشیدن چه شکلی می‌شود. او آن را نشسته است. او آن را دفن می‌کند.

می‌توانید تصور کنید که این لباس چه شکلی است. و سپس نمایش نمادین شامل این است که او این پارچه کمر پاره شده را برمی‌دارد، آن را در مقابل مردم نگه می‌دارد و می‌گوید، این همان چیزی است که شما در نظر همانطور که من این را می‌خوانم، آمده است که خدا به ارمیا، ESV خدا به آن شبیه هستید. حال، در دستور داد تا به فرات برود، و آنجا قرار بود جایی باشد که ارمیا قرار بود این پارچه کمر را دفن کند.

مشکل این است که این امر مستلزم سفری در حدود ۳۰۰، بیش از ۳۰۰ مایل، می‌بود. و بنابراین بعید به نظر می‌رسد که خدا از ارمیا خواسته باشد که نه تنها یک بار، بلکه دو بار، این سفر طولانی را انجام دهد تا این لباس را دفن کند. این امکان وجود دارد که کلمات عبری در اینجا، پاره، به جای اینکه به عنوان اشاره‌ای به فرات، که ۳۵۰ مایل دورتر است، درک شوند.

می‌تواند مکانی به نام پاره باشد که در چند جای عهد عتیق از آن نام برده شده و تنها حدود چهار مایل در شمال غربی عناتوت، زادگاه ارمیا، قرار دارد. بنابراین، به جای فرات، احتمالاً به پاره اشاره داریم. بنابراین او به پاره که چند مایل دورتر است می‌رود.

او آن را دفن می‌کند، کمی بعد برمی‌گردد، و سپس این پارچه را جلوی مردم می‌گیرد و به آنها یادآوری می‌کند که خدا در مورد شما اینگونه فکر می‌کند. نکته اصلی این عمل نمادین در آیه ۱۱ به ما داده شده است. این آیه می‌گوید، زیرا همانطور که کمر بند به کمر انسان می‌چسبند، من تمام خاندان اسرائیل و تمام خاندان یهودا را وادار کردم که به من بچسبند تا به عنوان خداوند اعلام کنند، تا برای من قوم، نام و ستایش و جلال باشند، اما آنها گوش ندادند.

خب، پس قضیه کمی فراتر از این است که یک پیامبر لباس زیر مقدس خود را بالا بگیرد و به مردم بگوید که این نشان دهنده وضعیت خراب آنهاست. اول از همه، این لنگ از کتان ساخته شده بود.

این لنگ از یک پارچه گران‌قیمت و مرغوب ساخته شده بود. کتان ماده‌ای بود که برای لباس کاهن استفاده می‌شد، لاویان فصل ۱۶. بنابراین، می‌توانیم این واقعیت را نشان دهیم که کتان نمایانگر مقام کاهنی قوم اسرائیل است.

اسرائیل نه تنها لاویانی داشت که به عنوان کاهن خدمت می‌کردند، بلکه آنها به عنوان یک ملت، خروج فصل پادشاهی کاهنان نامیده می‌شدند. همانطور که وقتی اسرائیل با خداوند پیمان بست، آیین‌های تقدیس، ۱۹ برای کاهنان وجود داشت، خداوند خون را بر آنها پاشید و آنها را تقدیس کرد. او به عنوان یک قوم، آنها را به عنوان کاهنان خود تعیین می‌کرد.

و من فکر می‌کنم که شاید کتان، نمادی از آن باشد. خدا همچنین این افراد را در یک رابطه نزدیک و صمیمانه قرار داد. لباس کمر، این لباس کمری، چیزی است که نزدیک به بدن پوشیده می‌شود.

و بنابراین، این نشان دهنده این واقعیت است که خداوند رابطه شخصی بسیار نزدیکی با قوم اسرائیل داشته است. و در واقع، در آیه ۱۱ می‌گوید، همانطور که کمر بند به کمر انسان می‌چسبد، من تمام خاندان اسرائیل و davaq و تمام خاندان یهودا را به خود چسبانده‌ام، خداوند می‌گوید. فعلی که در آنجا استفاده شده فعل است.

این ما را به یاد فصل دوم، آیه ۲۴ سفر پیدایش می‌اندازد، جایی که یک مرد و یک زن وارد یک رابطه زناشویی می‌شوند و به یکدیگر می‌چسبند. مرد جوان پدر و مادر خود را رها می‌کند و به همسرش می‌چسبد یا به آنها می‌چسبد و تا زمانی که یک تن شوند، به آنها می‌چسبد. خداوند اسرائیل را در چنین رابطه صمیمانه‌ای با خود قرار داده بود.

لنگ نیز نمایانگر همین است. اما در پایان این فرآیند، علیرغم جنس کتان، علیرغم جایگاه کاهنی اسرائیل علیرغم این واقعیت که این لباس کاملاً به بدن چسبیده بود، اهمیت نهایی این موضوع، وضعیت ویران‌شده‌ی جهان است. این شرم‌آور است.

همانطور که ارمیا آن را بازگو می‌کند، این بازتابی از جایگاه یهودا نزد خداوند است. ارمیا می‌گوید که خداوند اسرائیل را طوری طراحی کرده بود که یک قوم، یک نام، یک ستایش و یک جلال باشد. آنها قرار بود جلال خدا را به ملت‌ها منعکس کنند.

آنها قرار بود خدا را جذب کنند، بزرگ‌بدارند و ستایش کنند تا این ملت‌های دیگر بخواهند او را پرستش کنند. وقتی کسی به این پارچه کمری خراب نگاه می‌کند، هیچ راهی وجود ندارد که آن را جذاب بداند، همانطور که یهودا این تجربه را پشت سر گذاشت، جایی که مورد حمله بابلی‌ها قرار گرفتند، به فقر، آدم‌خواری و تمام اتفاقات وحشتناکی که رخ می‌داد، دچار شدند.

هیچ چیز جذابی در این مورد وجود نداشت. از نظر روحی و جسمی، در این برهه از وجودشان، یهودا به ملتی ویران تبدیل شده بود. می‌توانید ببینید که چگونه این نماد، نمایش بصری پارچه کمری ویران شده، این موضوع را بسیار مؤثرتر از موعظه صرف این پیام توسط خود پیامبر نشان می‌دهد.

او پارچه کمر را بالا می‌گیرد. می‌توانید ببینید که خدا در مورد شما اینگونه فکر می‌کند. و این باعث می‌شود کلمات موجود در پیام حتی مؤثرتر باشند.

حال، بحث‌هایی در این مورد وجود دارد، اما ممکن است در ادامه‌ی فصل ۱۳، آیات ۱۲ تا ۱۴، به یک عمل نمادین نیز اشاره کنیم. مطمئن نیستیم که ارمیا در اینجا صرفاً از یک ضرب‌المثل استفاده می‌کند یا اینکه یک

نمایش بصری نیز در کنار آن وجود دارد، اما به آنچه او در آیات ۱۳، ۱۲ و ۱۴ می‌گوید گوش دهید. همچنین منعکس‌کننده‌ی وضعیت ویران‌شده‌ی یهودا، عهد شکسته و این واقعیت است که آنها دیگر نمی‌توانند هدفی را که خدا به آنها داده است، محقق کنند.

آیه ۱۲ می‌گوید؛ این کلام را به ایشان بگو. خداوند، خدای اسرائیل، چنین می‌گوید: هر کوزه‌ای از شراب پر خواهد شد. و بنابراین احتمالاً ما در اینجا یک عمل نشانه داریم.

شاید به نظر برسد که این یک ضرب‌المثل یا چیزی شبیه به آن است. این یک نقل قول است. هر کوزه‌ای پر از شراب خواهد شد.

احتمالاً، پیامبر یک قمقمه یا کوزه یا شاید حتی یک مشک شراب که حاوی شراب است، می‌آورد. او آن را جلوی مردم می‌گیرد و توجه آنها را جلب می‌کند. پیامبر قرار نیست فقط به ما یک پیشگویی بدهد.

او اینجا پیامی در مورد یک قمقمه شراب دارد. او چه می‌خواهد به ما بگوید؟ و او با این جمله شروع می‌کند که می‌گوید، هر خمره‌ای پر از شراب خواهد شد. حالا مثل این است که، خب، مردم قرار است به او پاسخ دهند.

این به نظر بدیهی می‌آید و مردم هم همین را خواهند گفت. و به شما خواهند گفت، مگر ما واقعاً نمی‌دانیم که هر کوزه‌ای با شراب پر خواهد شد؟ تقریباً مثل این است که، معلوم است، ما می‌فهمیم. هدف از یک قمقمه شراب، نگهداری شراب است.

ارمیا، تو چیزی به ما نمی‌گی که ما ندانیم. اما اونا هنوز دارن فکر میکنن که پیامبر احتمالاً این قمقمه رو در دست داره، چی می‌خواد بگه؟ اون با یه جمله‌ی واضح شروع میکنه که یه کم اونا رو اذیت میکنه، اما قمقمه سولاتی رو ایجاد میکنه. شراب معمولاً باعث میشه ما حداقل به یه نوشیدنی فکر کنیم.

این باعث می‌شود که ما به یک مناسبت جشن و سرور فکر کنیم، اما کوزه شراب قرار است نماد چیز دیگری باشد. و نکته اصلی اینجا است. بعد از اینکه به ارمیا می‌گویند، آیا فکر نمی‌کنی که ما می‌دانیم و درک می‌کنیم که هر کوزه‌ای باید از شراب پر شود؟ پس به آنها بگو، خداوند چنین می‌گوید: بنگرید، من تمام ساکنان این سرزمین را از مستی پر خواهم کرد.

پادشاهانی که بر تخت سلطنت نشسته‌اند، کاهنان، پیامبران و همه ساکنان اورشلیم. بسیار خوب، این نشانه مثبتی نخواهد بود. ظرف شراب در این برهه نماد رفع خستگی یا جشن یا ازدواج یا زمان برداشت محصول نیست که مردم برای جشن گرفتن دور هم جمع شوند.

در این مورد، ظرف شراب نماد داوری است. و مردم در شرف مست شدن از داوری قوی و قدرتمند خداوند هستند که آنها را در بر خواهد گرفت. و درست مانند کسی که مست است، زیر بار این داوری تلوتلو خواهند خورد.

پیامبر در باب ۲۵ کتاب ارمیا، وقتی درباره نوشیدن جام شراب داوری خدا توسط یهودا و همچنین سایر ملت‌ها صحبت می‌کند، به شیوه‌ای مشابه از شراب استفاده می‌کند. و شاید در آن موقعیت خاص، او ممکن است عمل نشانه دیگری را انجام داده باشد. او ممکن است جام شراب را بالا گرفته باشد.

و دوباره، مردم فکر می‌کنند که او می‌خواهد یک جشن و سرور یا چیزی شبیه به آن برپا کند. و او درباره قدرت مست‌کننده‌ی داوری خدا صحبت می‌کند. این شراب نشان دهنده‌ی چیزی شاد نیست و چیزی منفی است.

و سپس این را می‌گوید، آیه ۱۴، و من ایشان را به جان یکدیگر خواهم انداخت، پدران و پسران را با هم خداوند می‌گوید. من بر ایشان رحم نخواهم کرد و از ایشان در نخواهم گذشت و شفقت نخواهم داشت که ایشان را نابود نکنم. چون قوم مست شوند، مانند قمقمه شرابی خواهند شد که به یکدیگر کوبیده می‌شوند و در نهایت خواهند شکست و خرد خواهند شد.

ما واقعاً همان نکته‌ای را داریم که در مورد لنگ خراب مطرح شد. هدف آن شیء محقق نخواهد شد. لنگ طوری طراحی شده بود که نزدیک بدن پوشیده شود.

این جامه‌ای ویران شده است. یهودا طوری طراحی شده بود که در رابطه‌ای نزدیک با خدا زندگی کند و جلال، نام و افتخار او را به ملت‌ها منعکس کند. آنها با گناه خود نمی‌توانند این هدف را محقق کنند.

یک قمقمه شراب برای حمل شراب ساخته شده بود. این قمقمه‌ها هدفی داشتند. اما این قمقمه‌ها به دلیل مستی که خدا بر مردم نازل خواهد کرد، در هم شکسته خواهند شد.

باز هم، آنها به هدف خود نخواهند رسید. بنابراین ما مطمئن نیستیم که آیا واقعاً در فصل‌های ۱۳، ۱۲ تا عمل نشانه‌گذاری انجام شده است یا خیر، اما می‌توانیم تصور کنیم که شاید ارمیا در حالی که این پیام ۱۴ را موعظه می‌کند، این قمقمه شراب را بالا نگه می‌دارد و این باعث ایجاد سوالی می‌شود که مردم می‌پرسند. این موضوع علاقه آنها را برمی‌انگیزد.

این باعث می‌شود که این پیام در ذهن آنها حتی بیشتر قابل توجه باشد. حال، اینها آغاز چندین عمل نشانه‌ای است که قرار است در سراسر کتاب ارمیا انجام شود، جایی که دوباره، پیامبر هر کاری که از دستش بر می‌آید انجام می‌دهد تا مطمئن شود مردم پیام را می‌شنوند. پیامی که خدا برای فرستادن داوری علیه آنها آماده می‌کند، آنقدر فوری است که پیامبر به هر کاری دست می‌زند.

او هر اقدام ضروری و عاجزانه‌ای را انجام خواهد داد تا مطمئن شود مردم پیام را می‌شنوند. بنابراین اجازه دهید برخی از این اعمال نشانه دیگر را که در کتاب ارمیا به کار رفته‌اند، بررسی کنیم. اغلب اوقات، از آنها برای انتقال پیام داوری استفاده می‌شود.

موقعیت‌ها و موقعیت‌هایی وجود خواهد داشت که در آنها از یک کنش نشانه برای نشان دادن چیزی مثبت استفاده می‌شود. کنش نشانه بعدی، که قرار است در مورد آن صحبت کنیم و کمی بیشتر روی آن تمرکز کنیم، کنش‌های نشانه‌ای هستند که در دو ملاقات ارمیا با کوزه‌گر در فصل‌های ۱۸ و ۱۹ وجود دارند همانطور که کنش نشانه‌ای در مورد کوزه شراب مربوط به سفالگری است، در فصل‌های ۱۸ و ۱۹ نیز شاهد یک کنش نشانه‌ای خواهیم بود که مربوط به آن است.

مورد بعدی در فصل ۲۷ کتاب ارمیا یافت می‌شود. ارمیا به خیابان‌های اورشلیم می‌رود تا به مردم درباره داوری که در راه است بگوید، اینکه خدا آنها را به بردگی بابل خواهد انداخت. و باز هم، برای اینکه این پیام بر مردم قوی‌تر و تأثیرگذارتر شود، ارمیا فقط پیام را موعظه نمی‌کند، بلکه با پوشیدن یوغ حیوانات بر گردن و شانه‌هایش هنگام موعظه پیام، آن را نمادین می‌کند.

بنابراین، ارمیا فقط نمی‌گوید، خداوند چنین می‌گوید، ببینید، شما در سُرفِ اسارت در بابل هستید، کلام خداوند را بشنوید. ارمیا این یوغ را حمل می‌کند و شاید زیر وزن آن باشد، در حالی که دور این یوغ چوبی قدم می‌زند و به مردم می‌گوید که قرار است در بندگی بابل قرار گیرند. و این یوغ حیوانی عملاً نماد سلطه سیاسی آنها بر بابل است.

بنابراین، فکر می‌کنم این پیامی است که مردم قطعاً پس از پایان آن درباره آن صحبت خواهند کرد. آیا دیدید که ارمیا امروز چه کرد؟ در فصل ۳۲ ارمیا، ما یک عمل نشانه مثبت داریم که در آن ارمیا قصد دارد ملک خانوادگی را از پسر عمویش، حنامل، بازخرد یا آزاد کند. حنامل مجبور شده بود این ملک را بفروشد.

در شریعت عهد عتیق، لاویان ۲۵ می‌گوید وقتی یکی از اعضای خانواده به دلیل بدهی یا به هر دلیل دیگری مجبور به فروش ملک می‌شد، مسئولیت سایر اعضای خانواده بود که با خرید مجدد ملک به آن شخص کمک کنند. قرار بود ملک در دست همان خانواده باقی بماند زیرا میراث آنها از جانب خداوند بود. بنابراین ارمیا در حال انجام یک مسئولیت قانونی است که در شریعت آمده است، اما این عمل خاص به یک عمل نمادین نیز تبدیل می‌شود.

چون ارمیا این ملک را درست قبل از زمانی که بابلی‌ها در سُرف تصرف زمین و تبعید مردم یهودا بودند می‌خرد، منظورم این است که با توجه به شرایط سیاسی آن زمان، خرید آن زمین برای ارمیا واقعاً منطقی نبود. او داشت آنچه را که لاویان ۲۵ گفته بود، به انجام می‌رساند، اما می‌دانید، اگر بابلی‌ها برای تصرف زمین می‌آیند، چرا باید خودمان را با این موضوع اذیت کنیم؟ اما ارمیا با دقت بسیار زمین را می‌خرد.

باروک با دقت این دو سند را می‌نویسد که گواهی می‌دهند ارمیا مالک زمین است و این زمین به خانواده‌اش بازمی‌گردد و هدف از این کار، انتقال این امید به مردم بود که به سرزمین خود بازگردند و این سرزمین دوباره از آن آنها شود. باز هم، اگر قرار است بابل این زمین را برای همیشه در اختیار داشته باشد، دلیلی برای بازخرید زمین وجود ندارد. دلیلی برای طی کردن این روند قانونی که ارمیا در حال تثبیت مالکیت صحیح زمین است، وجود ندارد، اما این یک راه مؤثر بود، نه فقط برای اینکه پیامبر بگوید، ببینید، خداوند ما را باز می‌گرداند، خداوند ثروت ما را باز می‌گرداند.

این عمل خاص، امید بازگشت از تبعید را به صورت بصری بر مردم تأثیر گذاشت. ما در فصل ۴۳ کتاب ارمیا، یک عمل نشانه دیگر داریم و این یک عمل نشانه بود که برای پناهندگان یهودی که ارمیا را به مصر برده بودند، انجام شد. آنها به مصر رفته بودند زیرا سعی داشتند از انتقام بابلی‌ها به خاطر ترور جدلیا جلوگیری کنند.

آنها معتقد بودند که با رفتن به مصر و تغییر موقعیت جغرافیایی خود، می‌توانند از دست نبوکدنصر فرار کنند. مهمتر از آن، آنها معتقد بودند که می‌توانند از عواقب انتخاب‌های گناه‌آلود یهودا در طول سال‌های گذشته فرار کنند. خب، ارمیا به آنها یادآوری کرد که ببینید، رفتن به مصر کمکی به شما نخواهد کرد زیرا خدا همانطور که یهودا را قضاوت کرد، مصریان را نیز قضاوت خواهد کرد.

نبوکدنصر لشکرهای خود را به همان روشی که به یهودا لشکرکشی کرد، به مصر خواهد آورد. من پادشاه مصر را به همان روشی که پادشاه یهودا را تسلیم کردم، به دست بابل خواهم سپرد. ما می‌دانیم که بعداً اگرچه نبوکدنصر مصر را فتح نکرد، اما به آنجا حمله کرد.

خب، برای اینکه آن پیام را واضح و واقعی جلوه دهد، و باز هم، چون او با مردمی سر و کار دارد که سنگدل یاغی هستند، نمی‌خواهند واقعاً به حرف‌های پیامبر گوش دهند، او کاری خواهد کرد تا مطمئن شود که توجه آنها را جلب می‌کند. این به ما می‌گوید که ارمیا به محلی در ورودی خانه فرعون در توفانیس در مصر

می‌رود. من دقیقاً مطمئن نیستم که او چگونه این کار را انجام داده است، اما ارمیا در واقع قرار است سنگفرش ورودی خانه فرعون را بکند.

او قرار است سنگ‌هایی را در آنجا در زمین دفن کند. آن سنگ‌ها نمایانگر پایه‌های تخت نبوکدنصر هستند که هنگام ورود نبوکدنصر به سرزمین موعود، در آنجا قرار داده خواهند شد. می‌توانم تصور کنم که او مردم را بیرون می‌آورد و به آنها نشان می‌دهد، ببینید، اینجا جایی است که نبوکدنصر قرار است اقتدار خود را برقرار کند.

امیدوارم او این کار را زمانی انجام داده باشد که مصری‌ها هم دقیقاً نمی‌دانستند چه اتفاقی دارد می‌افتد منظورم این است که این یک چیز کاملاً خرابکارانه است. اما ارمیا می‌خواهد آنها نه تنها پیام را بشنوند، بلکه آن را ببینند.

ما آخرین عمل نشانه را داریم که در چارچوب خدمت ارمیا در فصل ۵۱ ارمیا انجام می‌شود. این عمل نشانه خاص توسط ساریا، کاتبی که ظاهراً برادر کاتب اصلی ارمیا، باروک، است، انجام می‌شود. ساریا در زمانی که صدقیا توسط بابلی‌ها موظف به گزارش دادن به آنجا است، به همراه صدقیا به بابل می‌رود.

او پیام‌های داوری را که ارمیا درباره بابل موعظه کرده بود، بیان و اعلام می‌کند. این داوری‌های خاص درباره بابل، پیام‌های پیامبر، در طوماری جداگانه قرار دارند. ساریا آن طومار را با خود می‌برد.

سپس، پس از خواندن آن، می‌گوید که او طومار را می‌گیرد، سنگی به آن می‌بندد و طومار را به رودخانه فرات می‌اندازد، و از طریق خواندن آن پیام و انجام آن عمل، داوری نهایی بابل را نشان می‌دهد. بابل قرار بود نابود شود و دیگر هرگز قیام نکند. بابل مانند آن طوماری بود که به سنگی بسته شده بود که محکوم به فنا بود و دیگر هرگز قیام نمی‌کرد.

پیام پیامبر درباره نابودی بابل بود. عمل نشانه آن را به شیوه‌ای واضح‌تر نشان داد. من فکر می‌کنم این موعظه به این واقعیت مربوط می‌شود که مردمی که ارمیا در طول دوران خدمتش به آنها خدمت می‌کند، قلب‌های سختی دارند.

مثل این است که سعی کنی به بچه‌های کوچک بفهمانی. گاهی اوقات در مورد بچه‌های کوچک، بهترین راه برای رساندن پیامشان این نیست که فقط چیزی به آنها بگویی، بلکه آن را به صورت عملی انجام دهی؛ این کاری است که پیامبران انجام می‌دهند. حالا ما نمونه‌های دیگری در کتاب‌های نبوی داریم و من فقط به چند مورد از این پیامبران دیگر اشاره می‌کنم که برای نشان دادن و اجرای واضح پیام خود، اعمال نمادین بسیار جالبی انجام می‌دهند.

در اشعیا ۲۰، خداوند به اشعیا نبی دستور می‌دهد که برهنه و پابرهنه برود و به مدت سه سال به این روش موعظه کند. فکر می‌کنم این کار توجه مردم را در صبح یکشنبه در کلیسا جلب می‌کند. واعظ ما این هفته برهنه و پابرهنه موعظه کرد.

اما هدف از این کار نشان دادن این بود که چه اتفاقی برای مصریان خواهد افتاد تا مردم یهودا و رهبران یهودا از هرگونه اتحاد نظامی با آنها منصرف شوند. آیا فکر می‌کنید مصریان به شما کمک می‌کنند تا از آشوریان دور شوید؟ این کار جواب نخواهد داد زیرا خودشان نیز تحقیر خواهند شد. فقط برای روشن شدن این نکته، به ما می‌گوید که اشعیا به مدت سه سال برهنه و پابرهنه موعظه کرد.

من فکر می‌کنم پیامبری که شاید استاد عمل نشانه بوده باشد، قرار است حتی فراتر از دفن کردن لباس زیرش برود. پیامبری که استاد عمل نشانه است، حزقیال نبی است. ما در مورد برخی از اعمال نشانه که حزقیال در خدمت خود به کار برد، دوباره، به عنوان راهی برای واضح کردن پیام برای مردمی که به آنها موعظه می‌کرد، می‌خوانیم.

حزقیال همزمان با خدمت ارمیا به مردم آن سرزمین، به تبعیدیانی که در بابل بودند، خدمت می‌کرد. مردمی که تبعیدیانی بودند که حزقیال برایشان موعظه می‌کرد، درست به اندازه ارمیا سنگدل بودند. بنابراین، به هر طریق ممکن، چگونه می‌توانم این پیام را برایشان واقعی جلوه دهم؟ حزقیال می‌خواست آنها بفهمند که داوری خدا هنوز تمام نشده است.

اگرچه آنها در بابل زندگی می‌کردند، اما داوری بیشتری در راه بود و تبعید بزرگتری در راه بود، زمانی که بابلی‌ها به اورشلیم حمله کرده و آن را تصرف کردند و تعداد بیشتری از هموطنان خود را به آنجا آوردند. آنها به این زودی‌ها به خانه برنمی‌گشتند. بنابراین، برای روشن‌تر شدن این پیام، حزقیال ۴ و ۵ به ما می‌گوید که حزقیال ماکتی از اورشلیم را بر روی سنگی ساخت.

او روی این ماکت کوچک، رمپ‌های محاصره ساخت. مثل این است که یک پیامبر با لگو بازی کند. او یک صفحه آهنی را بیرون این ماکت قرار می‌دهد و سپس در طرف دیگر صفحه آهنی می‌نشیند، که نمایانگر جدایی خدا از قومش به دلیل گناهشان است، و این ماکت نمایانگر محاصره اورشلیم است که با بازگشت بابلی‌ها و ویرانی دوباره سرزمین، رخ خواهد داد.

به عنوان بخشی از آن، حزقیال بیرون می‌رود و به مدت ۳۹۰ روز به پهلوی چپ خود دراز می‌کشد، که نمایانگر گناه و تقصیر اسرائیل است. سپس بیرون می‌رود و به مدت ۴۰ روز به پهلوی راست خود دراز می‌کشد، که نمایانگر گناه و تقصیر یهودا است. و او به سادگی آنجا دراز می‌کشد.

و می‌توانید مکالماتی را که این موضوع بین مردم آغاز کرد تصور کنید. دیدید حزقیال امروز چه کار می‌کند؟ خب، او همان کاری را می‌کند که ۲۳۸ روز دیگر انجام داده است. او به پهلوی دراز کشیده است.

و گاهی اوقات، به ما می‌گوید که حزقیال ساکت بود. او قادر به صحبت کردن نبود مگر اینکه خدا پیامی را در دهانش قرار دهد. و بنابراین، پیامبر به سادگی به پهلوی دراز کشیده است.

آیا او را دیدی؟ امیدواریم که بعد از ۴۳۰ روز، آنها پیام را دریافت کرده باشند. اما واقعیت این است که آنها حتی پس از این هم واقعاً گوش ندادند. بنابراین، حزقیال قرار است کارهای دیگری را در کنار این نمایش انجام دهد تا وحشت‌ها و واقعیت‌های تبعیدی را که مردم قرار است از سر بگذرانند، نشان دهد.

در یک مقطع، او موهای صورت و سرش را می‌تراشد. و گفته می‌شود که او پس از اینکه کاملاً طاس شد، موها را برمی‌دارد. او یک سوم آن را در باد می‌ریزد تا نمادی از مردمی باشد که به تبعید برده می‌شوند.

او شمشیری برمی‌دارد و یک سوم موهایش را به نمایندگی از مردمی که در جنگ کشته شده‌اند، کوتاه می‌کند. یک سوم آن را می‌سوزاند. و سپس فقط چند تار مو را برمی‌دارد، آنها را در کمر بند خود قرار می‌دهد و آنها نمایانگر بازماندگانی هستند که پس از وقوع این داوری باقی خواهند ماند.

خداوند به او دستور می‌دهد که از چندین نوع غلات مختلف نان درست کند. و هدف از این دستور پخت ارائه دستور پخت یک نان واقعاً سالم به ما نیست. امروزه نان حزقیال وجود دارد که از نان مشابهی استفاده می‌کند و من دانش‌آموزانی داشته‌ام که به من می‌گویند نان خیلی خوبی است.

اما چیزی که این نمایش نمادین برای انتقال آن طراحی شده بود، شرایط قحطی و کمبود غذا بود، اینکه آنها مجبور بودند هر چه دارند بردارند و از آن نان درست کنند. حزقیال فقط اجازه دارد روزانه هشت اونس غذا با مقدار کمی آب بخورد. باز هم، قحطی و خشکسالی و محرومیت از غذا و آب، اینها شرایط تبعید خواهند بود.

و این همان چیزی است که قرار است نمایانگر آن باشد. خدا همچنین به او می‌گوید که باید این نان را با پختن آن روی مدفوع انسان آماده کند. باز هم، شرایط تبعید، اسرائیل را به سرزمینی نجس خواهد برد، جایی که آنها مجبور نخواهند بود یا نمی‌توانند نگران ایده‌ها و عمل به طهارت جسمی باشند.

برای حزقیال، که از یک خانواده کاهن بود، این یک چیز وحشتناک بود. و او می‌گوید، پروردگارا، من هرگز خودم را اینگونه نجس نکرده‌ام. و بنابراین، خدا به او اجازه می‌دهد که آن نان را به جای مدفوع انسان، روی سرگین حیوانات بیزد.

در فصل ۱۲، حزقیال وسایلش را جمع می‌کند، سوراخی در دیوار می‌کند و برای مردم تصویر می‌کند که مردم اورشلیم هنگام تبعید چگونه خواهند بود. بنابراین انبیا، به ویژه ارمیا و حزقیال، اغلب از اعمال نمادین به عنوان روشی واضح برای رساندن پیام به برخی افراد سرسخت استفاده می‌کنند، شاید به همان روشی که شما با فرزندانتان صحبت می‌کنید وقتی که آنها به شما گوش نمی‌دهند. این به معنای ناکافی بودن کلمات انسانی یا کلمات شفاهی که ارمیا به مردم منتقل می‌کرد، نیست.

این داره اهمیت اونا رو نشون میده. واقعاً باید به این گوش بدی. من هر کاری از دستم بریاد انجام میدم تا توجهت رو جلب کنم.

خب، یکی از جالب‌ترین این نشانه‌های اعمال، دو ملاقات ارمیا با کوزه‌گر در ارمیا ۱۸ و ۱۹ است. بسیار خوب، این متن، فصل ۱۸، و این فرماتی است که خداوند به او می‌دهد. از آیه اول شروع می‌شود، کلام خداوند که به ارمیا نازل شد و گفت، برخیز، به خانه کوزه‌گر برو و در آنجا سخنانم را به تو خواهم شنید.

بنابراین، من به خانه کوزه‌گر رفتم، و او در آنجا پشت چرخ خود کار می‌کرد، و ظرفی که از گل می‌ساخت در دست کوزه‌گر خراب شد، و او آن را به ظرف دیگری تبدیل کرد، همانطور که در نظر کوزه‌گر خوب بود. بسیار خوب، این چه چیزی را می‌خواست بیان کند؟ توضیح آن در آیات پنجم و بعد آمده است. سپس کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: ای خاندان اسرائیل، آیا نمی‌توانم با شما همانطور که این کوزه‌گر کرده است رفتار کنم، خداوند می‌گوید؟ اینک، مانند گل در دست کوزه‌گر، شما نیز در دست من هستید، ای خاندان اسرائیل.

اگر زمانی درباره ملتی یا پادشاهی اعلام کنم که آن را ریشه‌کن، نابود و منهدم خواهم کرد، و اگر آن ملتی که درباره آن گفته‌ام از شرارت خود بازگردد، از بلایی که قصد انجام آن را داشته‌ام، صرف نظر خواهم کرد. و اگر زمانی درباره ملتی یا پادشاهی که آن را خواهم آورد و مستقر خواهم کرد، اعلام کنم و اگر در نظر من شرارت ورزد و به صدای من گوش ندهد، از آن خیری که قصد انجام آن را داشته‌ام، صرف نظر خواهم کرد. پس اکنون به مردان یهودا و ساکنان اورشلیم بگو: خداوند چنین می‌گوید: اینک من بلایی بر سر شما می‌آورم. و تدبیری علیه شما می‌اندیشم.

همه را از راه بدشان برگردانید و راه‌ها و اعمال خود را اصلاح کنید. بنابراین، ملاقات با کوزه‌گر این پیام را می‌رساند. اول از همه، تصویر یا ایده خدا به عنوان یک کوزه‌گر، بسیار مؤثر است.

این یادآوری این واقعیت است که خداوند خالق حاکم است. او خالق حاکم تمام بشریت است. کلمه کوزه‌گر، یوتزر، شکل وصفی است که به عنوان اسم برای فعل یاتسار که در داستان خلقت در فصل دوم سفر پیدایش یافت می‌شود، استفاده می‌شود. خدا یاتسار، انسان، را آفرید.

ما در پیدایش ۲، خدا را در حال ساختن انسان، آدم، از یک عروسک گلی می‌بینیم. و خدا به عنوان کوزه‌گر به عنوان کوزه‌گر، این عروسک گلی را شکل می‌دهد و سپس در آن جان می‌دمد. همین کلمه در اینجا برای توصیف خدا به عنوان کوزه‌گر استفاده شده است. می‌توانیم تصور کنیم که خدا در خلقت، انسانیت را شکل می‌دهد و می‌سازد.

خدا همچنین خالق قوم و ملت اسرائیل بود. او آنها را شکل داده و به عنوان یک ملت برگزیده بود و آنها را قوم برگزیده خاص خود قرار داده بود. اشعیا 64:8 این را می‌گوید، اما اکنون، ای خداوند، تو پدر ما هستی.

ما گل هستیم و تو کوزه‌گر. همه ما ساخته دست تو هستیم. و بنابراین خدا به عنوان خالق، شکل‌دهنده اول از همه، خالق تمام بشریت، همچنین شکل‌دهنده و خالق ملت اسرائیل، همه اینها به تصویر یک کوزه‌گر مربوط می‌شود.

ما جنبه‌ای از حاکمیت خدا را در کوزه‌گر می‌بینیم. و ارمیا در اینجا می‌گوید، ای خاندان اسرائیل، آیا نمی‌توانم با شما مانند این کوزه‌گر رفتار کنم؟ پولس از این تصویر در رومیان فصل ۹ استفاده می‌کند و در مورد رحمت خدا به قوم اسرائیل و سخت شدن قلب فرعون توسط خدا صحبت می‌کند. خداوند حق دارد که مردم را سخت کند یا رحمت نشان دهد یا داوری کند زیرا او کوزه‌گر است.

او می‌تواند با مردم هر کاری که می‌خواهد بکند. و او برخی از ظرف‌ها را برای رحمت و برخی دیگر را برای نابودی خلق می‌کند. و وقتی در آن زمینه مطالعه می‌کنید، این به معنای جدا کردن پاسخ‌های آنها از خدا نیست، بلکه خداوند چنین حاکمیتی بر زندگی ما دارد.

خداوند چنین حاکمیتی بر قوم اسرائیل دارد. او می‌تواند آنها را شکل دهد و هر کاری که می‌خواهد با آنها انجام دهد. اما نکته جالب این است که در این جمله که زیاد در مورد خدا و حاکمیت او صحبت می‌کند و خدا و حاکمیت او می‌توانند هر کاری که می‌خواهد با اسرائیل انجام دهند، در بخشی آمده است که ارتباط زیادی با نحوه پاسخ اسرائیل به خدا دارد.

و اینکه خدا، به عنوان کوزه‌گر، فقط آنها را شکل نمی‌دهد و به عروسک تبدیل نمی‌کند. خدا آنها را بر اساس واکنش‌هایشان به او، به طرق مختلف شکل می‌دهد و می‌سازد. و بنابراین، پیامی که از اولین ملاقات ارمیا با کوزه‌گر می‌شنویم، دقیقاً همان چیزی است که در کل فصل‌های ۱ تا ۲۵ ارمیا شنیده‌ایم.

خداوند در حال اعلام داوری بر یهودا است، اما در عین حال، به آنها فرصتی برای بازگشت می‌دهد. و در «کتاب ارمیا، کتاب اولیه یا فصل‌های اولیه ارمیا،» به سوی خداوند بازگردید»، «به سوی خداوند بازگردید» این فراخوان‌ها در همه جا وجود دارند. آنها به تدریج در بخشی از کتاب که اکنون در آن هستیم، کاهش می‌یابند.

سپس، در فصل‌های ۲۱ تا ۲۵ در انتهای این بخش، مطالب بسیار کمی در مورد بازگشت وجود دارد. این متن نیز همین موضوع را برای ما به تصویر می‌کشد. اسرائیل فرصت بازگشت به سوی خدا را دارد.

اگرچه آنها پوسیده و خراب شده‌اند، اما خاک رس آنها هنوز مرطوب است. قلب‌هایشان هنوز قابل قالب‌گیری و شکل‌دهی است. و اگر به سوی خدا بازگردند، خدا آنها را از نو شکل می‌دهد و به چیزی زیبا تبدیل می‌کند.

و بنابراین، این دقیقاً همان چیزی است که ما تا به اینجا در کتاب ارمیا دیده‌ایم. تأکیدی که ما بر دعوت به بازگشت داشته‌ایم، هنوز فرصتی برای تغییر راه‌هایشان و رهایی از داوری‌ای که خدا قصد دارد علیه آنها اعمال کند، وجود دارد. در فصل ۱۸ آیات ۵ تا ۱۱، آن آیتی که می‌خوانیم شاید یکی از مهمترین آیات یا عبارات در کل کتاب ارمیا باشند.

من فکر می‌کنم این یک اصل الهیاتی است که زیربنای تمام رسالت ارمیا و از بسیاری جهات، رسالت پیامبران است. اگر خداوند داوری علیه قومی را اعلام می‌کند، و به ویژه در آیه ۷ می‌گوید، اگر در هر زمانی در مورد ملتی یا پادشاهی اعلام کنم که آن را ریشه‌کن و در هم می‌شکنم و نابود می‌کنم، به یاد داشته باشید که اینها افعالی از فصل ۱ آیه ۹ هستند که خلاصه رسالت ارمیا را تشکیل می‌دهند. اگر خدا اعلام کند که قرار است داوری کند، اگر قرار است ریشه‌کن کند و در هم بشکند و نابود کند، اگر آن ملت از شرارت خود دست بردارد، اگر آنها نشان دهند، کاری که خدا اسرائیل را به انجام آن فراخوانده است، آنگاه خدا از روز فاجعه‌ای که اعلام کرده است علیه آنها خواهد آورد، پشیمان خواهد شد.

بنابراین، هر زمان که پیامبران از داوری خبر می‌دادند، به سادگی نمی‌گفتند که این کاری است که خدا قرار است انجام دهد، این روی سنگ حک شده است، شما نمی‌توانید این را اصلاح کنید، نمی‌توانید این را تغییر دهید. آنچه پیامبران می‌گفتند این بود که این کاری است که خدا قصد انجام آن را دارد. و اینها چیزهایی هستند که سایه‌هایی از آنچه اگر شما راه‌های خود را تغییر ندهید، اتفاق خواهد افتاد، هستند.

اما در این مرحله، در اولین ملاقات با کوزه‌گر، کوزه‌گر آن سفال خراب را برمی‌دارد و آن را دوباره شکل می‌دهد و اصلاح می‌کند، اسرائیل در این مرحله، یهودا در این برهه از تاریخ خود، این فرصت را دارند که راه خود را تغییر دهند و از داوری در امان بمانند. و بنابراین، از بسیاری جهات، من تصور می‌کنم نقش پیامبران شبیه به روح آینده کریسمس در «سرود کریسمس» چارلز دیکنز است. روح آینده کریسمس فقط برای اعلام عذاب اسکروج ظاهر نمی‌شود، و این همان است، این راهی است که قرار است باشد. آنجاست تا به او هشدار دهد تا فرصتی برای تغییر راه خود داشته باشد و اگر این کار را انجام دهد، این سایه‌ها به واقعیت متفاوتی تبدیل خواهند شد.

بنابراین، به یک معنا، پیامبر مانند روح آینده کریسمس، اسرائیل را تسخیر کرده و می‌گوید این کاری است که خدا قرار است انجام دهد، اما هنوز فرصت تغییر روش‌های آنها وجود دارد. خدا وارد یک رابطه بدهستان با مردم شده است که در آن او کوزه‌گر حاکم است. و او زندگی مردم را شکل می‌دهد و هر کاری که بخواهد با آنها انجام می‌دهد.

اما جالب است که در متنی که تا این حد بر حاکمیت خدا تأکید می‌کند، بر واکنش انسان و اینکه خدا، واکنش‌ها و تصمیمات خود را با توجه به نحوه واکنش مردم به او شکل می‌دهد، نیز تأکید شده است. حال گاهی اوقات در نوشته‌های پیامبران، آنها چیزی شبیه به این می‌گویند: اگر توبه کنید، اگر راه‌های خود را تغییر دهید، خدا پشیمان می‌شود و داوری را نمی‌فرستد. اما مواقع دیگری در نوشته‌های پیامبران وجود دارد که به نظر نمی‌رسد واقعاً هیچ شرایطی یا امکانی برای تغییر وجود داشته باشد.

اما حتی در این موارد، اگر مردم به شیوه‌های درست به او پاسخ دهند، خداوند مایل است روند عمل خود را تغییر دهد. و این می‌تواند به شیوه‌ای مثبت نیز اتفاق بیفتد. اگر خداوند قول انجام کاری مثبت را بدهد، و سپس قرار باشد، در آیه ۹، او از افعال مثبت برای خدمت ارمیا استفاده خواهد کرد.

اگر در هر زمانی در مورد یک ملت یا پادشاهی اعلام کنم که آن را بنا خواهم کرد و آن را خواهم کاشت، به یاد داشته باشید که این پیام نجات ارمیا است. اگر آن ملت رویگردان شود و مرتکب شر شود، آنگاه خدا می‌تواند از فرستادن خوبی‌ها نیز صرف نظر کند. و بنابراین، اعمال خدا بر اساس واکنش‌هایی است که مردم به او دارند.

و هر سیستم الهیاتی که داشته باشیم، باید درک کنیم که اینجا یک داد و ستد واقعی در حال وقوع است. هر کجا که آن را قرار دهید، خدا مایل است نظر خود را تغییر دهد. و باز هم، این ایده مطرح نیست که خداوند اطلاعات محدودی دارد و یا اینکه او نظر خود را از روی هوس تغییر می‌دهد.

اما خداوند از تمام احتمالات مختلف در مورد چگونگی واکنش مردم به خود آگاه است. اقدام نهایی او بر اساس واکنش‌های آنهاست. حال، اجازه دهید چند مثال از این موضوع برای شما بیان کنم.

وقتی یونس نبی در فصل ۳ کتاب یونس به شهر نینوا می‌رود، می‌گوید: «۴۰ روز دیگر، نینوا نابود خواهد شد.» هیچ شرطی برای این گفته وجود ندارد. خدا نمی‌گوید: «ممکن است داوری بفرستم

احتمال وقوع این اتفاق وجود دارد. یونس نمی‌گوید اگر شما راه خود را تغییر ندهید، خدا این کار را خواهد کرد. در واقع، یونس نمی‌خواهد که آنها راه خود را تغییر دهند.

اما در آیه ۳.۵، می‌گوید که مردم توبه می‌کنند. آنها برمی‌گردند. آنها پلاس می‌پوشند

و در نتیجه، خدا توبه می‌کند و داوری نمی‌کند. منظورم این است که آنها واقعاً توبه کردند. آنها حتی روی حیوانات پلاس پوشیدند.

وقتی آنها این کار را کردند، خدا منصرف شد، نظرش را عوض کرد و داوری را نفرستاد.

من فکر می‌کنم نکته جالب در مورد پیامبران این است که این نینواها بودند که این کار را انجام می‌دادند. و بنابراین، این سوال وجود دارد که در تمام این زمان‌هایی که خدا بنی‌اسرائیل را فراخواند، چرا آنها این کار را نکردند؟ میکاه، فصل ۳، آیات ۹ تا ۱۲، نمونه دیگری از این موضوع است. میکاه این کلام داوری را بیان می‌کند.

و به یاد داشته باشید، میکاه پیامبری است که در قرن قبل از ارمیا به یهودا آمد. و او به مردم یهودا می‌گوید، «وای بر سران خاندان یعقوب و حاکمان خاندان اسرائیل که از عدالت بیزارند و هر آنچه را که راست است کج می‌سازند. بسیار خوب، این اتهام است.

این اعلامیه است. یا بیشتر از اتهام و سپس اعلامیه. کسانی که صهیون را با خون و اورشلیم را با گناه بنا می‌کنند.

سران آن برای رشوه داوری می‌کنند، کهنانش برای پول تعلیم می‌دهند و انبیایش برای پول فال می‌گیرند.

و با این حال آنها به خداوند تکیه می‌کنند و می‌گویند، آیا خداوند در میان ما نیست؟ بسیار خوب، آیه ۱۲ بنابراین، به خاطر شما، صهیون مانند مزرعه‌ای شخم زده خواهد شد. اورشلیم به انبوهی از ویرانی و کوه خانه به بلندی جنگلی تبدیل خواهد شد.

میکاه می گوید که خداوند به دلیل بی عدالتی، خشونت، خونریزی، رفتار شما با فقرا و فساد رهبران، صهیون را نابود خواهد کرد. اورشلیم به تلی از آوار تبدیل خواهد شد. در آنجا هیچ شرطی وجود ندارد.

میکاه نمی گوید، خب، ممکن است اتفاق بیفتد. می تواند اتفاق بیفتد. او صرفاً می گوید که قرار است اتفاق بیفتد.

اما نکته جالب این است که وقتی حزقیا و مردم به سوی خداوند توبه کردند، خداوند دوباره توبه کرد درست همانطور که با نینوا رفتار کرد. و او داوری را نفرستاد. نکته جالب این است که رهبران یهودا پیام میکاه را هنگامی که ارمیا در حال موعظه خطبه معبد خود در ارمیا ۲۶ بود، به یاد دارند.

آنها با این جمله شروع می کنند که، می دانید، ارمیا به دلیل موعظه در مورد داوری علیه خانه خدا، مستحق مرگ است. اما بعد برخی از بزرگان وارد بحث می شوند. و آنها این را در ارمیا ۲۶، آیه ۱۶ می گویند.

مقامات و تمامی قوم به کاهنان و انبیا گفتند: این مرد سزاوار مرگ نیست. او به نام خداوند با ما سخن گفته است. و دیگر بزرگان سرزمین نیز بودند که با تمام مردم حاضر صحبت کردند و گفتند: «میکاه مورثی در ایام حزقیا، پادشاه یهودا، نبوت کرد و به قوم یهود گفت: خداوند لشکرها چنین می گوید: صهیون مانند مزرعه ای شخم زده خواهد شد، اورشلیم به انبوهی از ویرانه ها و کوه خانه خداوند به تپه ای پر درخت تبدیل شد.» خواهد شد.

این آیه ۱۲، فصل ۳ است. آیه ای که الان خواندیم. اما این پاسخی است که حزقیا داشت.

آیا حزقیا، پادشاه یهودا، و تمام یهودا او را به قتل رساندند؟ آیا او از خداوند نترسید و از خداوند طلب لطف نکرد؟ و آیا خداوند از بلائی که علیه آنها اعلام کرده بود، پشیمان نشد؟ اما ما در سُرفِ وارد کردن این بلائی بزرگ بر خودمان هستیم. ببینید، میکاه پیامی از داوری مطلق و بی قید و شرط را موعظه کرد، اما وقتی حزقیا راه خود را تغییر داد و وقتی مردم توبه کردند، خدا پشیمان شد. و بنابراین، همیشه این احتمال وجود دارد که اگر مردم پاسخ درستی به خدا بدهند، خدا از فرستادن داوری که تصمیم گرفته بود علیه آنها نازل کند، پشیمان شود.

حال، زمان های دیگری هم در کتاب مقدس و عهد عتیق وجود خواهد داشت که در آنها گفته شده خدا نظرش را تغییر نمی دهد. اول سموئیل ۱۵، پس از اینکه او سموئیل را رد کرد. اما اینها مکان هایی هستند که خدا بیانیه داوری صادر کرده است.

او سوگند یاد کرده است. او بیانیه ای صادر کرده است. او با گفتن اینکه من روی برنمی گردانم، صلاحیت خود را اثبات کرده است.

اینها مواردی هستند که خدا نظرش را تغییر نمی دهد. اعداد ۲۳، ۱۹. خدا نظرش را تغییر نمی دهد.

او انسان نیست که دروغ بگوید یا بنی اسرائیل نیست که نظرش را عوض کند. در آن زمینه خاص، چون خدا وعده های عهدی خاصی به اسرائیل داده است که موظف به انجام آنهاست، بنابراین، صرف نظر از اینکه چه کسی سعی در انجام این کار داشته باشد، نظرش را تغییر نخواهد داد و اسرائیل را نفرین نخواهد کرد. بنابراین، این اولین ملاقات با کوزه گر است.

فرصت واقعی و معتبری که یهودا برای تغییر راه خود و رهایی از داوری دارد. اما فصل ۱۹ درباره دومین ملاقات با کوزه گر می گوید. این بار، خداوند به ارمیا می گوید که این کار را انجام دهد.

، برو و یک کوزه سفالی بخر. چند نفر از بزرگان قوم و چند نفر از بزرگان کاهنان را بردار و به دره پسر هنوم، کنار دروازه کوزه‌گری، برو و کلام خداوند را اعلام کن. بسیار خوب.

بنابراین، او اکنون، نمادگرایی همه اینها کاملاً تغییر کرده است. کوزه‌گر دیگر با گل خیسی که بتوان آن را، شکل داد، قالب‌گیری کرد و اصلاح کرد، روی چرخ سفالگری کار نمی‌کند. پیامبر اکنون یک ظرف سفالی، یک کوزه سفالی می‌خرد.

تعمیر شده. پخته شده. در شرایطی که هست، سخت شده است.

و او بیرون می‌رود، و من فکر می‌کنم این مهم است، حتی مکانی که این اتفاق می‌افتد، در دره هنوم، جایی که آنها بت‌ها را پرستش می‌کردند و کودکان را قربانی می‌کردند و خون بی‌گناهان را می‌ریختند. و کاری که پیامبر در این مورد خاص انجام می‌دهد این است که این ظرف سفالی، این کوزه سفالی را برمی‌دارد و آن را به زمین می‌کوبد. بسیار خوب.

یهودا، در این برهه، فرصت توبه را از دست داده است. ما شاهد پایان یافتن دعوت به بازگشت در ارمیا ۱ تا واقعیت خدمت ارمیا، بوده‌ایم. دو ملاقات با کوزه‌گر دقیقاً نشان‌دهنده یک چیز هستند، ۲۵.

آنها فرصت توبه را از دست داده‌اند. بنابراین، تنها گزینه باقی مانده این است که خداوند قوم خود را در داوری در هم بشکند. در فصل ۱۹ به نوعی به یک رسم مصری اشاره شده است، جایی که مصریان برای رفتن به جنگ آماده می‌شدند، کاهنان مصری، نوعی آیین جادویی، نام دشمنان مصر را روی این ظروف سفالی می‌نوشتند و سپس آنها را به زمین می‌کوبیدند.

انگار که مردم را در طول راهپیمایی تشویقی آماده می‌کنند که خدایان قرار است داوری دشمنان ما را به ارمغان بیاورند. همین نمادگرایی اینجا هم استفاده می‌شود. یهودا دشمن خداست.

و به دلیل کارهای وحشتناکی که در دره هنوم انجام داده‌اند، خدا آماده است تا آنها را نابود کند. خدا قرار است آنها را داوری کند. قرار نبود اینطور باشد.

آنها این داوری را بر خود آوردند زیرا پیامبر بارها آنها را فراخوانده بود: به سوی خداوند بازگردید، به سوی او بازگردید، راه‌های خود را تغییر دهید. خاک رس هنوز خیس است. هنوز قابل قالب‌گیری است.

در روزهای اولیه خدمت ارمیا، قبل از حمله بابل، شما می‌توانستید از این داوری اجتناب کنید. اگر از گناه خود توبه کنید، خدا از فرستادن داوری منصرف خواهد شد. اما با گذشت زمان و با گذشت زمان، آنها این فرصت را از دست دادند.

آنها در گناهانشان سخت‌دل شده بودند. و تنها چیزی که باقی مانده بود این بود که خدا قوم خود را داوری و نابود کند. از بسیاری جهات، ما بارها و بارها و بارها پیامی بسیار مشابه را در کتاب ارمیا خواهیم شنید.

مردم فرصتی برای توبه داشتند. خدا، خدای بردبار و مهربان است.

او سرشار از وفاداری به عهد و پیمان است. او از مرگ شیران خوشحال نمی‌شود. خدا به یهودا هر فرصتی برای توبه داد.

اولین ملاقات با کوزه‌گر نشان دهنده‌ی همین است. اما وقتی مردم توبه نکنند، خدا داوری را نازل خواهد کرد. و این پیام است.

این عمل نشانه‌ی ای پشت دومین ملاقات ارمیا با کوزه‌گر و پیامی است که او در آن موقعیت خاص به مردم و رهبران یهودا ابلاغ کرد.

این دکتر گری یتس در دستورالعمل خود در مورد کتاب ارمیا است. این بخش ۱۷، ارمیا ۱۱-۲۰، اعمال نبوی نشانه‌ی ای است.